

حسان العجم حکیم قآنی

محمد حسن کہ در شیراز سالی چند در خدمت پدر کسب فضل و هنر نموده و با هوش و فراست خداداد از پدر فرانسه آموخته بود (چه قآنی آنکاه بیشتر با این لهجه با وی سخن میگفت) در این زمان کہ سال عمرش هنوز دوازده افزون نشده بود جوانی آراسته و در بیشتر امور تا حدی مسلط بود و قآنی از تحصیل هنر نمیآسود چنانکہ در این سن ریاضی و هندسه و حساب و نجوم و برخی از فنون ادب را میدانست و قآنی در کار تربیت وی سعی بسیار مبذول مینمود تا آنکہ در نظم اشعار طبیعی و قیاد یافت و از پدر سامانی تخلص گرفت. هدایت در زیر عنوان «سامانی» نوشته است: «از آن بس کہ میرزا قآنی بتوقف و سکونت دارالخلافه ری رای کسرد عیال خود را بری خواند و در آن ایام سلطان محمد شاه قاجار نورالله مرقدہ بر ملک جهان دامن برافشاند و من بنده بحکم شاهنشاه عصر ناصرالدین شاه مأمور بسفارت شدم و چون باز آمدم بریاست مدرسه نظامیه دارالفنون منصوب شدم حکیم قآنی بنزد من آمد و گفت محمد حسن فرزندم از شیراز آمده و حفظی قوی و ذہنی دراک دارد و بر آن سرم کہ او را بمدرسه آورم و بتعلیم حساب و هندسه بسپارم. او را ترغیب کردم پس از چندی در گذشت و فرزندش بمدرسه آمد و تحصیل کرد و در اندک مدتی ترقی کلی نمود اکنون در دانش لغت فرانسه و حکمت طبیعی و بعضی صنایع مرتبتی رفیع دارد. جوانیست در عین شباب رشیق القند لطیف الخند باروئی دلجوی و خوئی نیکوی و اخلاقی ستوده و اوصافی گزیده و حفظی قوی و طبعی مستعد و سلیقه نبی مستقیم در شمر و شاعری قادر و روی در ترقی و کمال دارد.»

میرزا طاهر دیباچه نگار در کنج شایگان نوشته است: «پدر بکار تربیت وی پرداخت و بخواندن اقسام ریاضیش مشغول ساخته مسائل کلیه آن فنون را از هندسه و هیأت و نجوم و حساب پیوسته بدوالقا همیکرد و بدقیقه از دقائق آنها ابقا نینمود تا دست قضا طومار عمر پدر در نوشت و غریق بحار رحمت حق گشت و در آن هنگام زیادہ از چهارده سال از ایام عمر وی نرفته بود و اینمعنی مقارن بود با اتمام مدرسه دارالفنون کہ تفصیل آن در تواریخ و وقایع دولت اہدمقرون مسطور است و چون آن مدرسه معمور و دائر گشت بر حسب حکم محکم و فرمان جہانمطاع قضا توأم شاهنشاه عالم پناه خداشہ ملکہ (ناصرالدین شاه) مستعدین اطفال رجال دولت و اعیان مملکت را از بسر ای سرعت رشد و تربیت و

زیادتی ترقی و جامعیت بدان مدرسه میسپردند و بکار تحصیل باز میداشتند سامانی مراتب کمال استعداد و قابلیت و نهایت شایستگی و اهلیت وی ملحوظ رأی جناب جلالتماب اشرف... (میرزا آقا خان نوری) گشته حکم فرمودند که وی نیز در سلك آن اطفال منتظم و تحصیل حکمت طبیعی و لولنان فرنگستان را مامتزم آید و هم اکنون سیم سال است (سال ۱۲۷۲ که تألیف و طبع گنج شایگان میباشد) که در آن مدرسه لوازم شرایط تکمیل فن مذکور را بطور مواظبت و استمرار مشغول و آنی توافل ندارد و چنان درین علم مهارت یافته که با آنکه هنوز از عمر فزون ازده و هفت نرفته رموز حکمتهای الهی را در کل اشیاء گماهی داند و خواص موالید ثلث را از سپیدی تا سیاهی شناسد.

خصال وی همه بر فایده است چون حکمت

کلام وی همه معجز نامست چون فرقان

در تمام اعیاد بسنت پدر مرحومش قصایدی که مناسبت بدان عید دارد و هیچکس فرق و امتیاز با اشعار مرحوم پدرش حکیم قآنی نمیکندارد میسر آید و در حضرت صدارت عظمی انشاد می نماید.

لاجرم چنانکه گفته شد قآنی در سال ۱۲۷۰ در گذشت و محمد حسن در آغاز جوانی بی بدر گشت اما دیری نپائید که او هم در سال ۱۲۸۵ بیدر پیوست.

قآنی شاعری استاد بود در نظم اشعار خاصه در ترکیب الفاظ و تنظیم کلمات در نهایت قدرت و توانائی است. بیانش سهل و فصاحتش بیشتر بسبب فرخی میباشد لیکن در تغزل زیبایی کلامش از فرخی بیشتر است. حلاوت اشعارش بسیار است و اگر در نظم اشعار جاد و هزل را بهم نمی آمیخت مقام وی در نظم افزو نتر بود. فصاحت و بلاغت طبعش را اشعارش بهترین گواه و مقام علمی او از آثارش آشکار است چنانکه برخی شاعری ویرا دون مقام علمی او دانسته اند و با آنکه بیشتر ایام حیات را بیاده گساری صرف کرده معذک بذهن قوی او تا آخر عمر آسبیبی نرسیده، وی مردی بلند همت بوده و همواره بامور دنیوی بچشم حقارت نگریسته و هیچگاه بمال و جاه این عالم فانی دل نبسته است.

باری این شاعر عاشق پیشه و رند هوس اندیشه عیش طلب گاه بدام عشق «ریسم» گرفتار و زمانی شیفته حسن «اسمعیل» دف نواز و روزگاری واله و شیدای «محمود» بود و آنچه بیاداش قصاید غرا و اشعار نغز خویش از سلاطین و امراء می ستد در اندک زمان خرج زندگی رندانه مینمود و بنا بقول خود او از هیچ کاری رو گردان نبوده و بدین وسیله پیوسته و امدار بوده است.

صاحب تذکره حدیقه الشعراء نوشته است: «بکرات و مرات سیمصد تومان و چهارصد تومان در یکروز از مرسوم سالیانه و انعام باورسیده و بشب نرسیده میان اقربا و ندما تقسیم کرده است». (۱)

در هر حال آنچه از اشعار قآنی بر میآید این شاعر بلند همت که بروزگار خویش یاران از اسخیای زمانش می شمرند با اینهمه فضائل اشعارش بیشتر در تقاضا و مدح است

(۱) این تذکره منحصر بفرد تألیف «دیوان بیگی» و متعلق بکتابخانه فاضل ارجمند آقای اقبال آشتیانی است.

و برای هر کس قصیده سروده از وی توقع انعام داشته است.

دائم از سختی معیشت شکایت نموده و با آنکه بیوسته صلوات و جوائز گرانبها
مهرگرفت همیشه تنگدست بود. در اشعارش تملق و چاپلوسی بسیار است و در تقاضاهای
وی مناعت طبع بهیچوجه استنباط نمیشود و گاه برای وصول مستمری یا صلحه مقام ممدوح
را بجائی رسانده است که حد بشر نیست و اگر روزی گفته است :

گر تاج زر نهند ازین پس بسر مرا بر در گه امیر نبینی دگر مرا
عزت چو در قناعت و ذلت چو در طمع باید قناعت از همه کس بیشتر مرا
بر خلاف حقیقت گفته؛ چه هیچگاه نتوانسته است قناعت پیشه سازد.

اما بیانش بسیار شیرین و خوش می باشد در سخن بردازی اسلوبی نسبه ساده دارد
اشعارش خوش آهنگ است و در آثارش ابیات مشکل و پیچیده دیده نمیشود تقزلاتش
بسیار نغز و گاه از فرخی خوشترست لکن از حشور کینار نیست و معانی عشقی در آثار
وی زیاد است ولی بیشتر الفاظ رکیک زیبایی معانی اشعار او را می پوشد ابیات بلند و
اشعار قز و دلکش بسیار دارد اما معانی اخلاقی کمتر در دیوانش دیده میشود خلاصه
آنکه اگر دیوان قآنی را با آثار سایر شعرای معاصر او مقایسه کنیم اشعار نغز او بیشتر
توان یافت و از این روست که دیوان اشعار او مکرر بچاپ رسیده و اکنون نیز در کار چاپ
آن هستند.

برخی چون اشعار قآنی در مدح سلاطین و امرا می باشد و در مداحی راه اغراق و
مبالغه زیاد پیچوده است برای او در شاعری مقامی قائل نیستند اما از انصاف دورست
که اشعار بلند و نغز او را بجرم اغراق و مبالغه در حق ممدوحان در ردیف سخنان نغز نیاورند
و اگر چنین باشد باید اشعار فرخی - منوچهری - ازرقی - معزی - ادیب صابر و امثال
آنانرا هم ندیده انگارند زیرا دیوان آنان مشحون از مدح بزرگان و سلاطین و امراست
مسملمات قآنی که با سلوب تازه سروده شده و خود مبتکر آنست کمتر نظیر دارد.
قآنی خوش مشرب و مهربان و خندان بوده و از این رو در بیشتر اشعار وی آثار
وجد و طرب و شادمانی پدیدارست.

از مختصات زندگانی وی اسب سواری او بیش از هر چیز جلب نظر میکند و پیدا است
بدین کار علاقه مفرط داشته چه غالباً در تقزلات خویش رخساره نورد خود را وصف کرده است.

وفات حکیم قآنی

چنانکه از نوشته های معاصرین حکیم بر می آید وی در اواخر عمر بر اثر شرب مدام
مبتلا بجنون خمری شده و در سال ۱۲۷۰ در گذشته است.

اعتضاد السلطنه فخری که از حامیان حکیم بوده در شماره ۴ روزنامه ملتى سال
۱۲۸۳ که در شرح حال قآنی می باشد نوشته است :

«در سال یک هزار و دو بیست و هفتاد هجری اولاً بمرض دماغی که قسمی از مایعغولیا
بود گرفتار شد بساهست که سبب ابتلای این مرض شدت فکر و خیال است بعد از چندی
مداوای میرزا احمد حکیم باشی کاشانی از این مرض شفا یافت ولی در حالت مرض باز

پرشان گویش باشمارواد بیت راجع بود چه بیشتر اوقات فریاد زده میگفت شخصی دیوار را سوراخ کرده مرا هدف گلوله میسازد و میگوبد

توان ریخت خون باآسانی
لیک سهل است قتل قساآنی
و گاهی در فضای حیاط خود آمده محض شدت قوه خیالیه اشخاص مختلفه بنظرش جلوه میکرد مانتد مبرسم که شیرو پلنک و سبع تغیل میکند از زبان عربی و فارسی و ترکی باهریک تکلم کردی و بزبان فرانسه و انگلیسی با اشخاص دیگر چه این دوزبانر امی دانست ولی نه بعدیکه میرزا طاهر در گنج شایگان در تعریف زبان فرانسه او گفته که در وقت تکلم معلوم نمیشد که گوینده پارسی است یا پارسی البته او نیز ممنور خواهد بود. بالجملة چون قآنی از مرض مذکور شفا یافت مقارن بود با شهر رجب المرجب که در سیزدهم آن عید مولود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود شاهنشاه عالم پناه خلد الله ملکه و سلطانه (ناصرالدین شاه) در این عید جشنی بزرگ مقرر فرمودند. حکیم این قصیده غمرا را که در حقیقت بر بیشتر اشعارش امتیاز دارد بسلك نظم کشیده اولاً در مجلسی که من و امیرزاده اعظم محسن میرزا امیر اخور حضور داشتیم سرانید همگی تحسین و تمجید کرده چون باین بیت رسید

عیش جان در ترک تن بینم خرابم کن ز می

کاین حدیثم خوش لدو اللوت و ابوالغراب
من بامیرزاده گفتم تطیری برای خود زده زمانی نگذشت که در گذشت رحمة الله علیه سعادت اخروی داشته که ختم کلامش بمنقبت برگزیده پروردگار و سایه کردگار بود میرزا عبدالوهاب متخلصی بمجرم در تاریخ وفات او گفته است
قرین رحمت ایزد حکیم قآنی <

درد کرد تاریخ وفات حکیم قآنی برخی اشتباه کرده سال ۱۲۷۱ و ۷۲ و ۷۳ دانسته اند ایکن این تواریخ صحیح نیست و سال ۱۲۷۰ را باید درست دانست چنانکه سلطانی کلهر شاعر معروف هم که از معاصرین حکیم بوده رحلت ویرا قطعه ای گفته که مصراع تاریخ چنین است . بگلزار بهشت جاودان آسوده قآنی

دانشمند معظم آقای محیط طباطبائی در شماره نخستین سال هیجدهم مجله ارمغان راجع بوفات قآنی مرقوم داشته اند < یکی از سخنوران معاصر از قول یکی از استادان قرن پیش نقل میکرد که قآنی پس از آنکه سرورش در نظر بزرگان عصر بر او برتری نمود از این پیش آمد چندان درد ربمای غم غوطه ور شد که رهایی از آنرا جز در مستی دائم ندید لذا در باده گساری افراط نمود و سرانجام استقامت مزاجش از این راه سستی یافت تا آنکه بهلاکتش انجامید > (۱)

برخی معمرین گویند پس از درگذشت قآنی سرای او را جستجو میکرده اند در قلمدان وی این بیت را بخط او بر کاغذی نوشته دیده اند
شرمنده از اینیم که در روز مکافات
اندر خور غفوتو نکر دیم گناهی

۱ - استاد ملک الشعراء بهار را در این باب یادداشتی است که در شماره بعد نقل

میکنیم . یغما